

بخش یکصد و نهم

بحث ششم

سلطه احمد شاه به روایت میلسن- مناسبات در سیستم اداری احمد شاه درانی- بانکداران هندی در دولت درانیه

119-6-5. سلطه احمد شاه به روایت میلسن:

در آغاز سال 1126 ه.ش. (1748) سلطه خویش را بالای کابل، پشاور و سپس هرات توسعه بخشید. بدین ترتیب در قلمرو سلطنت احمد شاه نه تنها سرزمینهای قبایل افغان شامل گشت که هر کدام از قبایل مذکور در مراحل خاص متلاشی شدن نظام کمون اولیه و روند رشد فیودالیزم قرارداداشت، حتی آن اراضی شامل گردید که صد ها سال در آنجا مناسبات فیودالی مسلط بود و همین مسأله است که خصلت دوگانگی دولت درانی ها را نشان میدهد که هنوز هم بقایای مناسبات نظام کهن قبیله ای را در خود حفظ نمودند. (مثال بر جسته آن را میتوان در میان جنبش طالبان که نه سال در قلمرو افغانستان بحیث امارت اسلامی طالبان مستقر بودند را بحساب آورد که هنوز هم این قشر به کمک ایادی بیگانگان میکوشند، بار دیگر، نظام کهن قبیله وی را با رویکرد های دروغین از اسلام با براه انداختن حملات دهشت گرانه و جنگ های میدانی، خود را در افغانستان مسلط سازند.)

با ظهور دولت فیودالی افغانها، احمد شاه با دو مشکل رو برو بود: از یکطرف وضع درهم برهمی قبایل افغان و مبدل ساختن آنها به یک ملت واحد و ایجاد خدمات مشترک ملی، از جانب دیگر استحکام بخشیدن قدرت خود بر مبنای آن [1].

قابل ذکر است که دولت درانیه، نسبت به دولت سلف خود یعنی غلجایی ها استحکامات احتیاطی و اضافی بیشتری از خود داشت و این تفاوتها در تحول و تغییر شرایط و اوضاع زمانی نهفته بود.

احمد شاه درانی موفق گشت تا یوسف زایی ها، محمد زایی های هشتنگر از مهمند تا وادی سیان و غیره قبایل افغان را روی یک هدف ملی جمع کند کاری که حاجی میرویس خان علی رغم داشتن خیال آزادی موفق نشد تا در زمینه تشکیل یک حکومت مستقل ملی پیروز گردد. (محتاط؛ رک. قاضی عطاء، اثر، ص 188)

دولت نو تأسیس احمد شاه درانی در قندهار مهد قدرت قبایل افغان که سابقه حکمرانی در هرات و فراه را نیز داشتند، رشد و عرض اندام کرد، این دولت قادر گردید تا ساختمانهای نظام قبیله وی را به نفع خود تحول داده و بکار اندازد. در نواحی زیر سیطره احمد شاه درانی در منطقه تاجک نشین مناسبات پیشرفته اقتصادی حاکم بود: «این بر تری دیرینه را که هم نظام پادشاهی احمد شاه آنرا زیر فشار و تعرض قرار داده بود و از جانبی هم با بقایای تغای تیمور که در بخارا حاکمیت نسبی داشتند با بلخ و توابع آن وقتاً فوقتاً در گیریهایی ایجاد میکردند و از جانبی سرزمین بلخ با پیشینه «بر تری دیرینه» اش میخواست با سیستم خانان که دیگر نمیتوانست با حکومت مطلقه احمد شاه افغان درانی که خود را سایه خدا نیز میدانست، دست و پنجه نرم کرده و مقابله خویش را حفظ نماید که به هیچ صورت این مبارزه ممکن و مقدور نبود. با وجود اینکه بلخ، مبارزه و دفاع برای بلخ را سالها پس از پادشاهی احمد شاه و پسرش تیمور شاه حتی در زمان شاهان افغان از تیره بارکزایی، نیز ادامه داد که در اخیر منجر به بازی بزرگ بین روسیه تزاری و هند بریتانوی شده و نام دیرینه آنرا که بر تری تاریخی بلخ را نشان میداد به ترکستان افغانی مبدل ساخته شد که ایالت های بلخ، جوزجان و میمنه و مرغاب را احتوا میکرد که از آخر تیر بند ترکستان شروع و تا سلسله کوههای پارامیزاد از جانب اقوام حاکم افغان به

¹ محتاط عبدالحمید، تاریخ تحلیلی افغانستان، پیشین، صص 421-422؛ رک مالسین، تاریخ افغانستان، چاپ لندن (1879)، ص 246.

این نام یاد گردید که در مباحث آینده به موضوع بر تری دیرینه بلخ برای دفاع مباحثی را دنبال خواهیم کرد. [2] همچنان دولت درانی که یک دولت فیودالی منطقه بود به وسیله ماشین شکنجه و سرکوب دولتی اوضاع و مناطق را زیر اداره و کنترل خود قرار داد که دارای تاسیسات منظم ارتش، داروغه، ادارات اخذ مالیات و عوارض گمرکی و زندانها بود.

قاضی عطاءالله اذعان میدارد: طبق معلوماتی که محمد امید سیاح ارایه میکند: «احمد شاه در مبادی سلطنتش توانست قزلباشها را به طرفداری خود جلب کند که چندین هزار خانوار در افغانستان اقامت داشتند. معهذنا نیروهای قزلباش از همان آوان بخشی از گارد شاهان درانی را تشکیل داده بود.» (قاضی عطاءالله، ص 182) چرا که تجربه ثابت کرده بود که در سرزمینهای مشرق همواره خاندانهای بزرگ سلطنتی از طرف تیره های خودی نابود گردیده اند. مثال برجسته این ترورهای خانوادگی، قتل نادرشاه افشار بود که در یک توطئه از طرف برادرزاده اش و بدستان محافظین خاصش کشته شد. از همین سبب گارد محافظین احمد شاه درانی را قزلباشان و طایفه بیات تشکیل داده بود که احمد شاه آنها را در داخل منظومه محافظین سلطنتی خود گماشته بود.

119-5-9. مناسبات در سیستم اداری احمد شاه درانی:

احمد شاه دارای دو گونه سیستم اداری بود (1) مناسبات شاه با خوانین و رؤسای قبایل افغانی به ویژه درانیها. (2) مناسبات شاه با مردمان تحت ستم و دسته ای از فیودالها.

این دو گونه مناسبات تفاوتهای کلی از هم داشت. تمام اراضی دولت درانی به ساحات قبایل نشین تقسیم شده بود. هر یکی از این قبایل تا حدودی از استقلال و آزادی داخلی برخوردار بود و در مقایسه به قبایل غیر افغانی، تفوق و برتری خاصی داشتند. احمد شاه هرگز به معامله ای مبادرت نمی ورزید مگر که منفعت تمامی قبایل افغان در آن متصور نمی بود (مجموعه التواریخ بعد نادری، ص 11) اما این قدرت در مورد مردمان غیر پشتون محدود بود و از طریق قوماندانان تعیین شده اعمال میگردد.

حکومت درانیها، بیروکرسی فیودالی را از تجارب پیشینیان خود به ارث برده بودند. این دستگاه بیروکراتیک بطور عموم از طرف تاجکها، ایرانیها و هندیها ترکیب یافته و پیش برده میشود. دستگاه متذکره با موجودیت نخست وزیر و کارمندان دولتی، شهرها و مربوطات آن اداره میگردد. در روستاهای اراضی متصرفه، همان وظایف کهن اداری کاملاً به شکل اولی خویش باقی مانده بود. زبان فارسی مثل دوران سلطنت مغولهای هند و نهاد های دولتی ایران و عثمانیها زبان رسمی دولت درانیها قرار داشت و (سکه ها و فرمانهای دولتی) بفارسی نوشته و نقره و اصدار می یافت. رسمی بودن زبان فارسی یک امر قانونی بود، زیرا اهالی شهرهای کابل، قندهار و هرات بلخ و بامیان و تخارستان و بدخشان و سایر جاها، اکثر مردم به زبان دری یا فارسی صحبت مینمودند و در میان ملیت های مختلف در سلطنت احمد شاه درانی لسان فارسی، زبان افهام و تفهیم (Lingua franca) محسوب میشد. (محتاط، ص 424؛ رک. شرح مختصری در باره تاریخ کشور های شرق میانه، ص 73)

افغانها با تاجکها، هندوها یکجا اکثریت بزرگ باشندگان شهرهای کابل، هرات و قندهار عصر سلطنت احمد شاه درانی را تشکیل میداد و او خود فرمانهای خود را بفارسی (دری) توشیح میکرد. در سلطنت احمد شاه، قشر نیرومند روحانیون از امتیازات بزرگ حقوقی برخوردار بودند که در زمان سلطنت صفویها و شاهان تیموری بر ایشان متداول بود. روحانیون تکیه گاه عمده سلطنتی را تشکیل و مشی عقیدتی نظام شاهی را نیرومند و با اعتبار میساخت. هر مسأله ای که به شریعت و قضا ارتباط می گرفت، افغانها از دادگاه فیودالی و شکل انکشاف یافته حقوق فیودالی آن کار می گرفتند (چنانچه عدالت را که می بایست تحت شعایر و قوانین فقه اسلامی عملی میشد، از طریق استفاده از مناسبت

² Lee.L.Jonathan, 'The Ancient Supremacy' Bukhara, Afghanistan and the Battle for Balkh (17031-1901), Leiden, NewYark. K.LON1996, Printed in Netherland, Preface pp.XII.

های فیودالی آن را مجرا میساختند و به آن شکل مذهبی آمیخته با پشتونوالی میدادند که این رسوم هنوز هم در میان عشایر افغان دور از جمعیت شهری در روستاها موجود میباشد از قبیل بد دادن دختران و اجرای قصاص و تقسیمات سهمیه میراث در طبقه بانوان، هنوز هم مشکل قانونی و شرعی کشور را میسازد، چه در عرف پشتونوالی به زنان میراث داده نمیشود)

زمانیکه نظام بردگی در اروپا متلاشی شد آلمانها به شهرهای رو به زوال باستانی روبرو شدند که پروسه فروپاشی و از بین بردن آنها را به پایان رساندند ولی برعکس جرمن، افغانها به شهرهای انکشاف یافته و پیشرفته تری روبرو شدند که در آن زمان از اثر پیشرفت فرهنگ شرقی در رونق بود که موجودیت این شهرها از فرهنگ اصیل خراسان مایه گیری بود که حتی حملات ویرانگر مغول نیز نتوانست مدنیت و شهرنشینی را در شهرهای خراسان نابود سازد و این بخاطری بود که باشندگان بومی شهرهای خراسان (هرات، بلخ، تخارستان، کابل و قندهار...) را بازرگانان و پیشه وران تشکیل میداد. در شهرهای هرات و غزنی تاجکها در شهر جلال آباد، هندوها در یک مرحله متکامل تر سطح زندگی اجتماعی و فرهنگی قرار داشتند. و در این شهرها اصناف مختلف صنعتگر، بازرگانان و سودخواران، تمرکز یافته بود و بر علاوه جمعیت کثیری از هندوها در هرات، کابل و قندهار اقامت داشتند. (محتاط عبدالحمید تاریخ تحلیلی افغانستان، ص 424؛ رک. الفنستون، اثر، ص 255)

تاجکها در شهرهای عمده که تعدادشان از شمار انگلستان بیشتر نبود گروههای بازرگانان و پیشه وران را تشکیل داده بودند، همین قسم تقسیم شغل بین سایر قبایل مشخصاً معلوم بود: بکار اندازی سرمایه از طریق سود خوری، مساعدت های مالی و تعاملاتی شبه بانکداری امروزی ولی به شیوه های قرن هژدهم به هندوان و (بعضاً به یهودان محلی که قبل از تشکیل دولت یهودی اسراییل در اکثر شهرها سکونت داشتند) تعلق داشت؛ انتقال کالاهای بازرگانی از طریق بارگیری و راه اندازی اشتران تیز تک در کاروانهای طویل که اموال تجارتي سرزمینهای آسیای مرکزی، بلخ، تخارستان، کابل و هرات و غزنه تا پشاور و دهلی و فراتر از آن تا خلیج بنگال مربوط به قبایل پشتون میشد این قبایل که در هیچ شهری بجز عده معدودی در شهرهای هرات و قندهار و مربوطات آن که اخیراً توسط احمد شاه ابدالی صاحب زمینهای مقطوع شده بودند، ما بقی بصورت کوچی های مالدار از یکجا بجای دیگر در حال حرکت بودند و در پهلوی اینکه با اشتران تیز تگ مال التجاره را از یکجا بجای دیگر انتقال میدادند در مسیر راه با خانوارها و هشام خود در مسیر چراگاه های سرسبز در حرکت بودند ولی کاروانهای انتقالی کالا های بازرگانی اکثراً در مسیرهای مشخص و ویژه ای از قبل تعیین شده در حالت عبور و مرور از طریق جاده های که امنیت آن بصورت نسبی تأمین میگردد صورت می گرفت، این قبایل کالاهای تجاری را با اطمینان و بایگانی مخصوص که خاصه قبایل افغان بود و توسط جوانان مسلح به سختی از آن پشتیبانی و دفاع میشد انجام می پذیرفت. خانوارهای کوچی در حین کوچ از یک محل به محل دیگر لباسهای رنگارنگ و زیبا می پوشیدند و جوانان کاروان اشتران خود را حین حرکت از جایی بجای دیگر می آراستند، اطفال، زنان و سالخورگان بالای حیوانات بار بر می نشستند که در وقت حرکت چنین پنداشته میشد که کاروان سور و عروسی در حال حرکت باشد. (این موضوع در یک بحث جداگانه تفصیل داده خواهد شد)



یک کاروان کوچی حین کوچ

الفنستون در باره تعاملات پولی در قرن هژدهم چنین تذکر میدهد: «تمام امور بانکی در دست هندو ها قرار داشت» (الفنستون، اثر، ص 255)

119-5-10. بانکداران هندی در دولت درانیهها

بانکداران هندی در دولت درانیهها شیوه های خاص بانکداری موفق بخصوصی را داشتند یعنی ثروت های سرشار و عظیم پولی در تصاحب آنها قرار داشت. در امور اعتباری (کریدیت) و تجارت روابط گسترده ای حتی خارج از مرز های خراسان=افغانستان، (فارس، آسیای میانه، حلب و هند) داشتند و به اشکال گوناگون در تمام رشته ها از خود مهارت و شایستگی نشان میدادند که با محاسبات پولی و امورات مالی ارتباط می گرفت. اشراف و طبقه نو به قدرت رسیده حاکمه (پیر و کراتهای افغانی دولت درانی) با تأسیس دولت فیودالی خویش بدون ثروت دیگران و هندوان وابسته خویش، قادر نبودند امور (مالی) دولتی را ادامه دهند. هندوان سودخوار و معامله گر از حمایت خاص شاهان درانی برخوردار بودند. هندوان با همین نفوذ خویش در دولت، حق داشتند در مسال (معابد هندویی) خویش را بنا کرده و مراسم مذهبی خود را در آنجا اجرا کنند. الفنستون پیرامون وظایف سرمایه ربا خواری و بازرگانان هندوان در دولت درانی ها، تفصیلات مزیدی داده است که شرح آن خالی از فایده نخواهد بود: «بازرگانان و سودخواران هندی مانند بنیه دوره صفویها (استطاعت مالی قوه مالی دولت) در اصفهان وسایل هنگفت پولی را از اعضا و اعیان دولت درانی جهت به دوران انداختن آن در تجارت و معاملات سودخواری اخذ میکردند. این معامله منافع بانکداران هندی را با منافع اشراف پیوند میداد.» (الفنستون، پیشین، ص 255)

علاوتاً سودخواران هندی در جنگ های غارتگرانه احمد شاه را امداد مالی میکردند و منابع هنگفتی را بطور رایگان و کریدیت



(تصویری از صرافی که تا بحال در بازار های هند و افغانستان و

کشور های دیگر کار انتقال و تسعیر ارز را بصورت بسیار ساده و مطمئن انجام میدهند)

(اعتبارات) جهت پرداخت معاشات ارتش، بدسترس وی قرار میدادند. و احتمالاً مشکلات تجهیزات نیروی نظامی را در خلال تهاجم به هندوستان اکمال میساختند.

پس از گسترش شبکه درانیهها در ساحل راست رود سند، نقش عمده ای در این معاملات به بانکداران قرون اوستائی و ثروتمندان هندی تعلق داشت که گروه عظیمی در شهر «شکارپور» در دوران سلطنت درانی ها به اوج تکامل خود رسیده بود. بالعموم افزایش ثروت ایشان ارتباطی با زمینه های عمده سود خواری معاملات آنها و هم پیوندی به نقایص

نماینده‌گی های دولت درانی داشت. اکثر بانکداران مذکور بموجبی که وزرای دولت در امور مالی کمتر دسترسی داشتند متمول گشتند و بر علاوه وظایف خزانه داری کثیری اعیان درانی را پیش میبردند.[3]

البته به تأیید مسون و روایات تاریخی بانکداران شکار پور، سودخوران به جنگ های غارتگرانه احمد شاه درانی مساعدت مالی میکردند و غنایم گوناگونی که از طریق جنگ ویا جمع آوری مالیات فراهم میشد (و یا در پایان جنگ بدست می آمد) از دولت پیش خرید مینمودند. مولفین این دوره، نیز از موجودیت سودخوران هندی در مقامهای عالی و دشوار دستگاه مالیاتی دولت درانی ها اطلاعاتی را شریک نموده اند.[4]

الفنستون بر اساس چشم دید های خویش مینگارد: «نمایندگان اصناف بازرگانی و سود خور هندی . . . اغلب در خدمت دربار قرار دارند. شغل مربوط به محاسبات را اشغال کرده اند . . . شغل تحویلداران عالیجنابان درانی یا توسط هندو ها یا از طرف فارس ها پیش برده میشد. (الفنستون، پیشین، ص 318) اما باید تذکر داد که فعالیت سرمایه ربا خواری ویا بازرگانی و توسعه یابی معاملات خرید و فروش (بشمول خوانین درانی که به آن اشتغال داشتند) وضع مالی دولت را به انحطاط سوق داد و بهره کشی فیودالی تولید کنندگان مستقیم را به یک پیمانانه بزرگی تقویت بخشید. خوانین افغانی قبل از همه خوانین درانی با تصاحب قدرت در دولت نو تأسیس، قشر حاکمه فیودال را بوجود آوردند. (که شامل قشر اشخاص روحانی دینی نیز میشد). بدین ترتیب با تشکیل قشر فوقانی طبقه فیودال یعنی خوانین، قدرت دستگاه دولتی را در دست گرفتند. (ریسنر، پیشین، ص 318) نقش همین قشر خاصاً در تسریع سازی جریان اشغال سرزمین دهاقین مردمان غیر افغان توسط قبیله درانی نهفته بود. خوانین درانی با داشتن نقش رهبری کننده در دولت درانی ها (وزیر، فرمانده قشون، حاکم و غیره) سعی میکردند تا خود را به ملاکان و فیودالهای بزرگ زمین تبدیل سازند. این پروسه در نتیجه به پیدایش ملاکین و زمینداران بزرگ فیودالی افغانها منجر گشت و تمایلات تجزیه طلبی را تقویت بخشید و یکی از عوامل عمده سقوط دولت درانی ها در آغاز قرن نهم نیز گردید. البته در وهله اول خوانین اشتیاق بیشتری به موجودیت زمام شاهی داشتند و از آن حمایت میکردند، زیرا که قدرت شاهی در روند تصرف اراضی بومیان منطقه تسهیلات لازمی را بوجود آورد (چیزی که بار بار در تاریخ افغانستان تکرار شده و در قرن بیستم توسط محمد گل مهمند و به امر محمد هاشم خان صدر اعظم زمین های صفحات شمال افغانستان را به ناقلین افغان که از ننگر هار پکتیاو قندهار کوچ داده شده بودند غصباً توضیح گردید و اینبار دولت شاهی افغانستان خود از غاصبین زمین محسوب میشد و دفعه دیگر در دهه 1990 زمین های مردم از طرف عده ای از فیودالان محلی که در جهاد افغانستان در برابر روس ها نقش داشتند به زور غصب گردید که غصب زمینهای دولتی تا هنوز نیز از طریق پادر میانی دولت (مخصوصاً) دولت کرزی ادامه پیدا کرد که مایه شرمساری دولت های حاکم در افغانستان میباشد. (مولف)).

³ محتاط عبدالحمید، تاریخ تحلیلی افغانستان، پیشین، صص 423-426؛ رک مسون، جلد اول، ص 354.

⁴ کاتب فیض محمد هزاره، سراج التواریخ، جلد اول و غبار (مولف صفحه را بیاد نداده)